

بازخوانش جغرافیایی از دیاسپورا

محمد رضا حاتمی^۱

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه پیام نور

(تاریخ دریافت ۹۵/۹/۲ - تاریخ تصویب ۹۶/۲/۷)

چکیده

در جهان پست مدرن امروزی، دیاسپورا یا آوارگی قومی، خواه به اجبار و یا داوطلبانه نقشی اساسی در تعیین سیاستهای کشورهای میزبان و یا مهمان دارد؛ چرا که دیاسپورا در سیالیت مرزها، ایجاد و یا تخریب پدیده دولت - ملت نقشی شگرف دارد. دیاسپورا یا جوامع دیاسپورا به عنوان یک کارگزار توسعه یا ضد توسعه، ابعاد متفاوتی از نگرش‌های جامعه‌شناسی و روانشناسی را در خود مسستتر دارد و این در حالی است که این نگرش‌ها با توجه به بعد مسافتی جوامع میزبان از وطن اصلی، باری جغرافیایی دارد. این تحقیق با نگاهی تحلیلی - توصیفی و با استعانت از نگرش جغرافیایی و مفاهیم فضا - قلمرو به دیاسپورا می‌نگرد.

واژه‌های کلیدی: دیاسپورا، جغرافیا، ناسیونالیسم، فضا، قلمرو.

Email: hatami5@yahoo.com

^۱ نویسنده مسئول

فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، سال دهم، شماره ۳۷، بهار ۱۳۹۶، صص. ۶۵-۸۱.

مقدمه

جغرافیا در مفهوم امروزی خود، علم مکان و فضا می باشد و بالطبع در این مفهوم حرکت‌ها از اصالتی بیشتر برخوردارند. دیاسپورا یا آوارگی قومی فارغ از نگاهی هویتی و جامعه‌شناختی یک بار معنایی جغرافیایی دارد؛ چرا که با درنوردیدن فضا، مکان و زمان، جغرافیا را محور تحلیل قرار می‌دهد. ضوابط شکل‌گیری دیاسپورا نیز با مؤلفه‌های جغرافیایی و یا جغرافیای هویت شکل می‌گیرد، به صورتی که می‌توان این ضوابط را در ۵ مقوله ذیل دسته‌بندی نمود:

۱- نبود پیوستگی جغرافیایی وطن مهاجرین^۲ با کشور مقصد^۳ و یا وجود فاصله جغرافیایی قابل توجه میان دو کشور.

۲- گسترش جمعیتی مهاجرین هم‌وطن در سرزمین مقصد همراه با نشر فرهنگ مهاجرین در این سرزمین.

۳- حفظ رابطه میان مهاجران و وطن‌شان به شکل ملموس.

۴- وجود اعتقاد و علاقه به وطن مشترک در میان مهاجران.

۵- حفظ پیوند مهاجران با وطن خویش و داشتن علاقه بازگشت به میهن.

لذا از مقولات فوق به خوبی مشخص است که پدیده دیاسپورا ارتباطی عمیق و وثیق با جغرافیا دارد و نگرش جغرافیایی در تحلیل دیاسپورا علاوه بر تعامل با هویت، جامعه‌شناسی و روانشناسی، به علت تحلیل مکان، قلمرو، زمان و فضا بر سایر حوزه‌های تحلیلی مرتبط با دیاسپورا رجحان دارد؛ گرچه به طور کلی تحلیلی واقع بینانه از پدیده دیاسپورا با توجه به ابعاد جهانی شده و بعد مسافتی آن نیاز به یک تحلیل چند رشته‌ای و بین رشته‌ای است.

تبارشناسی دیاسپورا

واژه دیاسپورا به معنای پراکندگی و پخش شدن است (Rios, Adiva, 2010, 2). پدیده مهاجرت همواره یکی از عناصر برجسته در تاریخ آوارگان قومی در قرن بیستم بوده است.

^۲ home land

^۳ host land

در ادبیات علوم سیاسی از مهاجرت های گسترده قومی و مذهبی با اصطلاحاتی مانند دیاسپورا و ترانس ناسیونالیسم یاد می شود. از نظر لغوی دیاسپورا به معنای پراکندگی است (Karla, 9, 2005). شفر، دیاسپورا را به مثابه یک گروه اقلیت قومی با ریشه های مهاجرتی که در کشورهای میزبان برای حفظ تمایلات قوی با وطن اصلی خود کنش می کنند، می داند. (Sheffer, 1986, 3) سارفان، دیاسپورا را بخشی از مردم که در خارج از وطن اصلی خود زندگی می کنند می داند (Sarfani, 1991: 7). ادامسون و اندرسون، دیاسپورا را پیامد محیط فرا ملی می دانند که به وسیله مکانیزم ایجاد هویت استراتژیک و به وسیله گروه های نخبه ایجاد می گردد، می دانند (Anderson, 1998: 9-11).

گرچه امروزه این واژه دچار کشیدگی مفهوم گردیده است، دیاسپورا حاصل جابجایی سرزمینی میان دولت ها و مهاجرت های گسترده فرامرزی است که بنا به الزامات سیاسی و اعمال محدودیت برای گروه های مذهبی و قومی صورت می گیرد (حق پناه، ۳۸۸: ۲۰۵). براباکر، سه عنصر اصلی و تشکیل دهنده دیاسپورا را پراکندگی^۴، سوگیری به سمت سرزمین مادری و حفظ حریم^۵، می داند (Brubakar, 2005: 4-6). ابن خلدون نیز از منظری جامعه شناسی - جغرافیایی برای تشریح روابط بین مهاجران پراکنده از واژه عصبیت^۶، استفاده می نماید؛ اگرچه در این حالت پیوندها و تعلقات با سرزمین اصلی، همچنان پا برجاست، ترانس ناسیونالیسم نیز مرحله فوقانی از زندگی در دیاسپورا است؛ به صورتی که فرد مهاجر در کشور مهمان، بدون جذب در فرهنگ هژمون، در هوای بازگشت به سرزمین اصلی خود سپری می کنند، در واقع نوعی ناسیونالیسم از دور است، اما به واسطه پدیده جهانی شدن، مهاجر در دیاسپورا احساس می کند که در خانه است؛ بنابراین به مدد پدیده های مذکور و امنیت فردی و اجتماعی، شرایطی بوجود آمده که ناسیونالیسم های قومی در دیاسپورا بازسازی شده و به صورت چند بعدی بر مهاجران، کشور میزبان و مردم کشور اصلی، تأثیر بگذارد (khayati, 2008:45). این کلمه در آغاز تنها برای کوچ اجباری

⁴ Dispersion

⁵ boundary - maintenance

⁶ solidarity

دسته جمعی یهودیان به بابل به کار می‌رفت و در حال حاضر این کلمه به مردمانی اشاره دارد که از سرزمین مادری خود پراکنده شده‌اند (Cohen, 1997: 118). سافران و کوهن، پراکندگی از هسته اصلی و رفتن اجباری به چند مکان مختلف را یک دیاسپورا می‌دانند. به گفته آنها، این یک باور است که آنها در دیاسپورا به طور کامل پذیرفته نمی‌شوند؛ بنابراین بازگشت به میهن، تعهد و حفظ میهن و در نهایت ارتباط با میهن در آگاهی جوامع دیاسپورا نقش اساسی دارد (Safran, 1991: 83-99). در نگاه سافران، یک مدل که می‌تواند یک دیاسپورای کامل را به تصویر کشد شامل مراحل: تاریخ پراکندگی، حافظه تاریخی مکانی که ریشه هویتی فرد در آنجاست، بیگانگی در کشور جدید، تمایل به بازگشت به وطن اصلی، حمایت‌های مداوم از وطن اصلی و حس تعلق و هویت جمعی به مثابه یک گروه می‌باشد.

به طور کلی سه رویکرد مختلف در مطالعه دیاسپورا در ادبیات کنونی وجود دارد (Adamson, Demetriou, 1980: 499). رویکرد اول؛ یک رویکرد سنتی است که اشاره دارد به اینکه جهانی شدن همراه خود تغییراتی را به وجود آورده است (Cohen, 1992: 263-285). رویکرد دوم، به شرایط اجتماعی دیاسپورا و فرایندهای خودشناسایی فراملی در ارتباط با دول میزبان و قومیت محلی تکیه دارد. (Lawrence, Wishart, 1990: 222-). رویکرد سوم؛ به بررسی فعالیت‌های سیاسی آوارگان اشاره دارد (Shain & Barth, 2003: 109). مکاتبی که رویکرد سوم را پذیرفته‌اند، استدلال می‌کنند که آوارگان قومی، بازیگران سیاسی فعالی هستند که در ترویج هویت‌های رقیب که از کشور مستقل که در آن اقامت دارند درگیر هستند (Adamson, Demetriou, 2006: 499-501). در این مفهوم، بسیج سیاسی در رابطه با میهن یک ویژگی مهم از آوارگان محسوب می‌گردد.

مفهوم پست مدرن از دیاسپورا	مفهوم مدرن از دیاسپورا	اجزاء
ذهنیت افراد یک موضوع برای سازندگی محیط محلی در ابعاد فضایی	افراد و هویت فرهنگی ، همچنین میراث هویتی ، یک نگرانی عمده است	ریشه
مسیر	مسافرت	ویژگیها
جابجایی	تبعید	
تعارض	مکتوبات	
سرمایه	دانش	
اطلاعات	زیست گاه	
انتقال	سازمان	
جنبش	کار	ابزارها
اصالت با علائم	مکان های اجتماعی	
جابجایی بازار	آموزش / حرفه ای سازی	
آموزش / شغل	اهداف / خانواده محور	
اهداف / ادغام فردیت		

جدول شماره ۱: انتقال مفهومی دیاسپورا (canaparo , 2006)

با عنایت به اینکه، تأثیر جغرافیا در قبض و بسط فضایی مفهوم دیاسپورا در این تحقیق از اهمیتی شایان برخوردار است؛ لذا اطلاعات گردآوری شده برای پاسخ به تحلیل هرمنوتیکی مفهوم دیاسپورا در بسترهای ذیل قرار می‌گیرد:

۱. جغرافیا و دیاسپورا

یک نقطه عزیمت برای جغرافی‌دانان در مطالعه دیاسپورا، ماهیت رابطه دیاسپورای قلمرو می‌باشد. در حالی که ادبیات فراملی‌گرایی به طور غالب از قلمروزدایی شهروندان سخن به میان می‌آورد. واژه دیاسپورا، اساساً یک واژه جغرافیایی است که رسالت پراکندگی مردم در فضا و ارتباطات فراملی بین مردم و مکان می‌باشد. جغرافیا به وضوح در قلب دیاسپورا نهفته و به عنوان یک مفهوم یا تجربه زندگی شامل یک نوع رقابت در مکان، فضا، منزل، فرهنگ و هویت از طریق مهاجرت و اسکان می‌باشد. در این تعریف واژه دیاسپورا از طریق کلماتی مانند پراکندگی^۷ فراملی^۸، مهاجرت و اسکان تعریف می‌شود. در میدان جغرافیا، این واژگان تغییر می‌یابند؛ چرا که به طور ویژه شرایط محیطی متفاوت مهاجرت مردم در نظر گرفته می‌شود. جغرافی‌دانان، الگوی مهاجرت انسانی، شبیه هویت‌های اجتماعی و سازه‌هایی که به وسیله جمعیت دیاسپورا در اطراف مکان‌ها ایجاد می‌شود را

⁷ Scattering

⁸ Transnational

منزل^۹ می‌نامند. گوانز^{۱۰} در تئوریزه نمودن واژه Home و برای جمعیتی که به طور کامل در یک مکان مستقر نیستند از دو واژه Inclusion و Exclusion یا ورود و خروج دائمی، استفاده می‌کنند (Gowans, 2003: 428). باید عنوان نمود که قدرت یک رویکرد جغرافیایی در توانایی بالقوه آن برای ارزیابی و فهم دیاسپورا به مثابه یک فرایند که در آن فضا، مکان و زمان می‌توانند به عنوان حد و بیکران در سازه‌های هویتی که جامعه و دولت و ملت دیده می‌شوند، نهفته باشند. یک رویکرد جغرافیایی به دیاسپورا به صراحت می‌تواند منجر به بینش ارزشمندی از مطالعات دیاسپورا شود (Ni laorie, 2003, 79). فهم شیوه‌های دیاسپورا و هویت، نیاز به فهم موقعیت خود در فرایندهای جغرافیایی و تاریخی دارد.

جغرافی دانان به خوبی تحقیقات کاربردی تئوریزه و عملیاتی نمودن ساخت و مذاکره مرزها را در رابطه با فضا و مکان انجام می‌دهند؛ در حالی که جغرافیا به وضوح مرکز فهم دیاسپورا در تئوریک و پراتیک می‌باشد، ایده‌های دیاسپورا همچنین سؤالاتی در خصوص فضا و مکان را افزایش می‌دهند (Blunt, 2005:10)؛ بنابراین کارهای زیادی است که جغرافی دانان می‌توانند در خصوص دیاسپورا و پیوستگی‌های آن انجام دهند. جانمایی و نگاشت^{۱۱} پیچیدگی‌های پویای دیاسپورا به مثابه یک فرایند به ما اجازه می‌دهد راه‌هایی که مردم در حال حرکت و درگیر با هویت‌ها، جوامع و ساختن دولت و ملت هستند را کشف کنیم. رایت و هاتسون اعتقاد دارند که دیاسپورا می‌تواند به مثابه شرایطی که به سیمای ساختاری یک جمعیت تبعیدی اشاره دارد و شبیه به مقولاتی مانند (نژاد، جنسیت، طبقه و مذهب) است، دیده شود (Wright & Houston, 2003: 218).

۲. فضا و دیاسپورا

در مطالعات مربوط به دیاسپورا مباحث مربوط به فضا، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی فضاهای جغرافیایی از اهمیتی شایان توجه برخوردار هستند. در مطالعات جغرافیایی، فضا

⁹ Home

¹⁰ Gowans

¹¹ Mapping

موجودیتی مادی دارد که در شکل‌گیری آن پراکندگی و افتراق فضایی پدیده‌ها، نظام اقتصادی، نظام سیاسی و نظام ایدئولوژیک نقش اساسی بر عهده دارند. هر اسلوب فضایی، هم درونمایه‌ای فضایی نظیر عوامل طبیعی و انسانی دارد و هم واجد کیفیت‌های انتزاعی مثل فاصله، جهت و موقعیت نسبی است (اتوتایل، ۱۳۸۰: ۵۵۸).

اما در جغرافیا، مکان به طور صرف کالبد نیست، بلکه با زندگی، تاریخ، ارزش‌ها، احساسات، روابط اجتماعی و شیوه تولید مردم پیوند خورده است. به عبارت دیگر، مکان از برخورد عوامل محلی، ناحیه‌ای و جهانی به وجود می‌آید و در آن روابط متقابلی میان شرایط مکانی، هویت و زندگی مادی شکل می‌گیرد. با این وجود، موضوعی که کمتر مورد توجه جغرافی‌دانان سیاسی بوده، مباحث مربوط به فضای مجازی است که توانسته در قالب فنآوری اطلاعات، خود را به عنوان واقعیت و «فضای حاکم» تحمیل کند.

از نظر سیاسی، تکنولوژی اطلاعاتی با ایجاد «اجتماعات مجازی» و به عبارت دیگر در قالب فضای مجازی و در شبکه الکترونیک - هسته‌های غیرفیزیکی - موجب تضعیف کنترل و مراقبت دولت ملی بر فضا و قلمرو کشور می‌شوند. فنآوری اطلاعات و ارتباطات رابطه بین حاکمیت، سرزمین و قدرت حکومتی را متحول کرده و آن را در رابطه پیچیده تری قرار می‌دهد. در این شرایط حکومت ملی، دیگر، تنها قدرت اثرگذار و تعیین کننده فضا، زمان و جریان امور نیست؛ بنابراین، تصورات ژئوپلیتیک باید از انگاره‌های سرزمینی (صرف)، استعمارزدایی شده و انگاره‌های (جغرافیایی) برگرفته از دانش‌ها و جوامع (واحد‌ها) به عنوان منطقه منحصر به فرد در مطالعات سیاسی به چالش گرفته شود (شکوهی، ۱۳۸۲، ۲۸۸).

در فضای جدید، عناصری چون سیاست رسانه‌ای و فضای مجازی سیاسی، کنشگران غیردولتی و قدرت نرم مورد مطالعه قرار می‌گیرند. در این دوران، حتی مفاهیم امنیتی هم بعدی غیرسرزمینی یافته‌اند. از طریق رایانه و مودم از دورترین فواصل جغرافیایی می‌توان چنان ضربه کاری به زیرساخت‌های اطلاعاتی و داده‌های کامپیوتری کشورها و سازمان‌ها وارد کرد که خسارات مالی آن کمتر از آفند نظامی نخواهد بود. در تهاجم از طریق شبکه اینترنت، حتی کشورهایی که به دلیل موقعیت جغرافیایی از تهاجمات فیزیکی مصونیت

داشته‌اند، در امان نخواهند بود. در فضای مجازی، مرز کشورها معنای گذشته را نداشته و اطلاعات، بی‌واهمه از مرزبندی‌های سیاسی، اخلاقی و اجتماعی عبور کرده و مبادله می‌شوند.

نظریاتی که در مورد مفهوم فضا به عنوان بعد مهمی از محیط به ویژه در ارتباط با روابط انسانی ارائه می‌شود، مختلف است. برخی فضا را تعیین‌کننده‌ی روابط انسانی می‌دانند که به جبریون معروفند. بعضی فضا را بعد مادی جامعه فرض می‌کنند و روابط اجتماعی را در شکل دادن به آن مؤثر می‌دانند؛ لذا می‌توان این گونه استنباط نمود که فضا یک مفهوم نسبی و مبهم است که مرزهای تحلیل آن نامحدود است. فضا گستره‌ای است سرشار از معانی، نمادها و نشانه‌های گوناگون. فضا در کنار مفهوم زمان، نقش فوق‌العاده مهمی در حوزه انسان‌شناسی ایفا می‌کند، از سوئی فضا مفهومی جغرافیایی است که در فرجام کنش بازیگران اجتماعی با مکان‌های مختلف جغرافیایی و در قلمرو حیات جمعی شکل و در برگیرنده تمامی عرصه‌های حیات انسانی است (حاتمی‌نژاد، ۱۳۹۱، ۹۱). فضا یکی از مفاهیمی است که بیشترین ابهام برای تبیین و مرزبندی آن وجود دارد و همین امر، گاه آن را به سوی نوعی درک ناپذیری سوق می‌دهد. دلیل آن است که فضا را باید پیش از هرچیز به مثابه‌ی مکانی «خالی» و «تهی» در نظر گرفت، جایی که هیچ چیز را در خود جای نمی‌دهد؛ به عبارت دیگر، جایی در میان چیزها و اشیا. با این وصف، پدیده‌ی فضا را تنها می‌توان در حضور اشیا و پر بودن آن ولو به طور نسبی درک کرد. (فکوهی، ۲۳۲: ۱۳۸۳). بنابراین فهم دیاسپورا، مستلزم درک کنش و تعامل سه مقوله فضا، مکان و زمان می‌باشد.

۳. فراملی‌گرایی و قلمرو زدایی شدن

فراملی‌گرایی را می‌توان فرایندی دانست که بسیاری از مهاجران امروز بر ساخت زمینه‌های اجتماعی که مرزهای جغرافیایی سیاسی فرهنگی دارند تأکید می‌نماید. ترانس ناسیونالیسم فرایندی چند مسیری که توسط مهاجران ایجاد و حفظ روابط اجتماعی که با جوامع خود که ریشه در مبدا دارند پیوند دارد (Bach, 1994, 4). قلمرو زدایی نمودن به عنوان یک تجربه زندگی به نظر می‌رسد و اساسا در ارتباط با زندگی در تبعید می‌باشد.

تجربه قلمرو‌دایی نمودن پناهندگان به وسیله ادوارد سعید تشریح شده است، او استدلال می‌کند که زندگی در تبعید نمی‌تواند جدا از سرزمین مادری باشد (Said, 1990, 366). فهم جغرافیای سیاسی مستلزم درک کنش متقابل جغرافیا (فضا) و سیاست (قدرت) یا تعامل بن‌مایه‌های جغرافیایی مانند فضا، مکان و قلمرو با امور مربوط به سیاست، قدرت و یا سیاست‌گذاری است (Storey, 2009: 243-253). واژه قلمرو ناظر به فضای محدود شده‌ای است که افراد و گروه‌ها از آن به عنوان محدوده اختصاصی استفاده و دفاع می‌کنند. در جغرافیای سیاسی سه مفهوم سرزمین، مرز و حاکمیت برای شکل‌دهی به قلمرو، رابطه نزدیکی دارند. بر اساس این، قلمرو فضای متأثر از قدرت سلطه و مالکیت است (Jons et al, 2004: 115).

تاختن به دیگر سرزمینها از مهمترین سازوکارهای دولت برای گسترش قلمرو است (کاوایانی راد، ۱۳۹۲: ۴۹) به نوعی که می‌توان تأثیر متقابل قلمرو قدرت را در خروجی آن که قلمرو گسترش است نامید، به‌علاوه دیاسپورا نوعی قلمروسازی را نیز شامل می‌شود. سرزمین یا مکان جغرافیایی، مرز برای تشخیص محدوده مکانی، فضایی، حاکمیت و مالکیت انسان سه جز اصلی قلمرو سازی است. این تعریف گستره وسیعی از فضاها را در بر می‌گیرد که شامل مرزهای پیچیده و در هم تنیده درون کشورهای است که برای اهداف گوناگون از هم متمایز می‌شوند، فضای حکومتی یا حکومت‌های ملت پایه و سرانجام فضای جهانی است. استفاده از رویکرد جغرافیایی در دیاسپورا توسط «نیلا اوربی» و در سرمقاله‌ای برای یک موضوع خاص در جغرافیای دیاسپورا مورد بحث قرار گرفت. (Ni Oilier, 2003: 79). برای «کارتر» ژئوپلیتیک دیاسپورا از تاریخ خاص، نقشه‌ها، مداخلات و مدارهای دیاسپورا برای نیاز به کشف‌های بیشتر سخن می‌راند (Carter, 2005: 17). مفهوم دیاسپورا به عنوان یک کرانه و سرحد به مکان، زمان، هویت جامعه و مفهوم یک دولت به مثابه یک سرحد، بستگی دارد که به راحتی طبقه بندی و تعریف می‌شود. مفهوم سازی دیاسپورا سعی در مقابله با مفاهیم محدود هویت که صرفاً به دولت - ملت تأکید دارند می‌نمایند. از سویی دیاسپورا به انتقال بودجه و هم افزایی بین کشورهای فقیر و ثروتمند در

امور آموزشی، کار و جریان سرمایه می‌تواند به عنوان یک کارگزار توسعه عمل نماید. در علم جغرافیا، دیاسپورا به عنوان یک ابزار جدید باعث بوجود آمدن یک پل بین جغرافیای جمعیت و جغرافیای انسانی شده است. (Ni Laorie, 2003: 215). واژه دیاسپورا برای تشریح گروه‌های پراکنده مردم در طول مرزهای جغرافیایی مورد استفاده قرار می‌گیرد. چنین گروه‌هایی ممکن است هنوز پیوندهایی را به سوی مکانی که از آنجا آمده‌اند را حفظ نمایند (Charles Randing, 2010: 72). رابین کوهن در سال ۱۹۹۷، پنج نوع مختلف از دیاسپورا را با عنوان، دیاسپورای قربانی، دیاسپورای کار، دیاسپورای تجارت، دیاسپورای امپریالیسم و دیاسپورای قلمرو زدائی شده (فرهنگی) را از همدیگر و با توجه به کارکردهای آنها متمایز می‌کند (Kohen, 1995: 17).

انواع اصلی دیاسپورا	مثالهای دیاسپورا	اشارات و مفاهیم
دیاسپورای قربانی	یهودیان - آفریقاییها	خیلی از گروه‌های پراکنده معاصر، دیاسپورای قربانی هستند که به سرزمین اصلی خود برگشته‌اند یا در سرزمین مهمان، همانند گشته‌اند
دیاسپورای کار	سرخپوستان به استخدام درآمده	دیاسپورای پرولتاریا بیان دیگری از این وضعیت می‌باشد. ترکها و چینپها نیز در این وضعیت قرار می‌گیرند
دیاسپورای امپریالیسم	انگلستان - فرانسه	دیاسپورای مردم قدرتهای استعماری که به مستعمرات رفته‌اند
دیاسپورای تجارت	لبنانیها - چینپها	دیاسپورای تجاری و سوداگری و مسافرت به کشورهای غربی
دیاسپورای قلمروزدائی شده	مردمان منطقه کارائیب	دیاسپورای مذهبی - اختلاط فرهنگی بعد از دوران استعمار بیان دیگری از این وضعیت است

جدول شماره ۲: گونه شناسی کوهن از مقولات دیاسپورا: (cohen, 2008)

باید عنوان نمود که در مرکز تعاریف سنتی از دیاسپورا خلق واژه‌هایی مانند مرز، هویت، اجتماع، دولت - ملت، ریشه و سرزمین اصلی محور و در مفهوم سازی پست مدرن از دیاسپورا، سیالیت، جنبش، مسیر و بی ثباتی اصالت دارند (Mavroudi, 2007: 2). و ازجانب دیگر، ناظر نوعی تقدم و ترجیح اجتماع بر سیاست، جنبش بر سازمان، وسیله بر هدف، زندگی بر مبارزه، علنیت بر مخفی‌کاری، کارگزاری بر نمایندگی، چندگانگی بر تمرکز، ساختار شبکه‌ای بر سلسله مراتبی و هویت بر قدرت مفاهیم جدید دیاسپورا هستیم.

۴. ناسیونالیسم و دیاسپورا

به طور کلی باید عنوان نمود که ناسیونالیسم در دیاسپورا صورت می‌گیرد و جوامع دیاسپورا، تأثیر زیادی بر روی گفتمان و سیاست‌های سرزمینی می‌گذارند (عبداله پور، ۱۳۹۳: ۵۴) دیاسپورا فرصت‌های زیادی را برای جامعه دیاسپوریک قرار می‌دهند به طوری که کردهای دیاسپورا با استفاده از فن‌آوری در گفتمان ملی شرکت می‌نمایند. این شرکت از طریق اینترنت و ابزارهای آن مانند ایمیل، وب سایت و... نهادینه می‌گردد؛ بنابراین آنها از این طریق در خلق یک گفتمان ملی گرا سهیم می‌شوند. وکتوریا برنل^{۱۲}، به تأثیرات متقابل دیاسپورا، فضای مجازی و تصویرسازی اشاره می‌کند. او استفاده از فضای مجازی برای تئوریزه نمودن راه‌های فراملی گرایانه و رسانه‌های جدید وابسته به خیزش اشکال جدیدی از اجتماع، حوزه‌های عمومی و جایگاه‌های تولیدات فرهنگی اشاره می‌نماید؛ همچنین از اینترنت به عنوان یک ابزار اساسی برای استقلال ملی که درگیر با هویت، دموکراسی، فرهنگ و تاریخ جوامع دیاسپورا است، یاد می‌کند (Bernel, 2006: 161-179). بنابراین رویکرد اصلی دیاسپورا تمرکز خود را برروری هویت جمعی قرار می‌دهد (Bauboker & Thomas, 2004: 21).

از سوئی افراد در دیاسپورا به عنوان یک بازیکن مجازی در یک بازی مرگبار عمل می‌نمایند. گرچه جوامع دیاسپورا از خطرات سرزمین اصلی آگاه نیستند، در اینجا دو گروه مختلف در داخل و دیاسپورا دستور کارهای متفاوتی دارند. جول دیمرز^{۱۳}، اشاره می‌کند که گروه داخل سرزمین اصلی، تجربه، ترس، گرسنگی، فشار روانی و درد را می‌فهمد همانطور که از لحاظ جسمی نیز در ستیز و تعارض درگیر است. در همین حال گروه دیاسپورا، احساس، خشم و از خود بیگانگی را درک می‌کند (Dimmers, 2002: 26). این تفاوتها بر نگرش هر دو گروه تأثیر دارد؛ بنابراین اهداف دو گروه متفاوت است، اما با توجه به درجه بالائی از ارتباط، نسبتی معنادار در هدف بین آنها دارد. در خصوص تأثیر دیاسپورا بر دولت-های میزبان نیز باید عنوان نمود که فراسوی ضریب نفوذ در سیاست‌های سرزمین اصلی، جوامع دیاسپورا، سیاست‌های کشور خود را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند. در پدیده دیاسپورا

¹² Victoria Bernel

¹³ Joelle Dimmers

باید بین مهاجران معمولی و پناهندگان، تفاوت قائل شد؛ چرا که پناهندگان دارای یک روابط متمایز با هر دو کشور هستند یعنی کشوری که آنها از آن مجبور به فرار و جایی که آنها به طور غیر ارادی در آن ساکن هستند، از سوئی سازمان پناهندگان کرد در اروپا، اغلب و تا حد زیادی توسط بخش سیاسی و اجتماعی، کردستان عراق را تحت تأثیر خود قرار داده‌اند. مناطق و سرزمین‌های دیاسپورا، باید در چند گام مورد ارزیابی قرار گیرند. نخست در کشور میزبان که پیوند اجتماع دیاسپورا، نقش مهمی را ایفاء می‌نماید، سپس در کشور و یا سرزمین مبدأ که یک قطب جاذبه^{۱۴} از طریق حافظه بوجود می‌آید. در نهایت این که از طریق سیستم رابطه‌ای در فضای شبکه‌ای است که این قطب‌های مختلف به یکدیگر متصل می‌شوند (Cohen, 1997 ; Sheffer, 2003: 54). به علاوه درجه‌ای از آسیب‌پذیری در کشورهای دارای جوامع دیاسپوریک وجود دارد. این آسیب‌پذیری، ناشی از اتصال این دولت‌ها بر پایه‌های ایدئولوژیک است.

نتیجه گیری

دیاسپورا و دیاسپوراها، ملت‌های رها شده‌ای هستند که درصدد بازخوانش دوباره فضا در اشکال جدید می‌باشند. دیاسپوراها در جایی بین دولت - ملت‌ها و فرهنگ‌های مهاجرتی قرار گرفته‌اند که شامل سکونت در یک دولت - ملت و در یک مفهوم فیزیکی هستند، اما مهاجرت در یک حس معنوی که در فراسوی فضای دولت - ملت و زمان قرار دارد (Cohen, 1997: 135-6). دیاسپوراها معاصر نیز به مثابه موقعیت‌های فراسوی زمان - فضا و فراتر از شیوه‌های واقع شده مکانی و تجارب تاریخی زندگی قرار دارند. (Mitchell, 1997: 534) به علاوه باید عنوان نمود که دینامیزم جوامع دیاسپوریک در چهار سطح محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی قابل تحلیل و بررسی است و این همان چیزی است که ناسیونالیسم از دور و یا درنوردیدن جغرافیا و فضا در دیاسپورا نامیده می‌شود (عبداله پور، پیشین: ۷۶).

¹⁴ Pole of attraction

از سویی دیگر، ویژگیهای ژئوپلیتیکی یکی از عناصر اساسی سیاست‌گذاری خارجی دولت‌ها به خاطر موقعیت استراتژیک آنها است (Bagci, 2009: 97). در خصوص چگونگی استفاده دولت‌ها از جغرافیا باید گفت: شیوه‌های جهت‌یابی کشورها به سوی جهان خارج یک کد ژئوپلیتیک نامیده می‌شود (Flint, 2006: 55). این محاسبه عمده را که نقش مهمی در کدهای ژئوپلیتیکی کشورها ایفا می‌نماید شامل چهار گزینه ذیل می‌باشد:

- چه کسانی متحدان بالفعل و جاری هستند؟
- چه کسانی دشمنان بالفعل و جاری هستند؟
- چگونه می‌توان متحدان را حفظ و از ظرفیت آنان استفاده کرد؟
- چگونه می‌توان علیه دشمنان فعلی و نوظهور، ایستاد؟
- چگونه باید گزینه‌های فوق را برای جامعه جهانی و عموم مردم توجیه نمود (Tylor, Flint, 2000: 62)

کدهای ژئوپلیتیک نیز در نوسانات سیاست خارجی کشورها بسیار مهم می‌باشد. برای خیلی از کشورها، نگرانی عمده از همسایگان بدون واسطه آنها می‌باشد که آیا آنها دوست هستند یا دشمن؟ لذا کشورها با رصد ژئوپلیتیکی، کدهای ژئوپلیتیک اطراف خود را با استفاده از جوامع دیاسپوریک در میدان‌های متعارض، تشخیص و با توجه به مضائق و فرصتهای ژئوپلیتیکی در میدان مغناطیسی آنها قرار می‌گیرد؛ بنابراین جوامع دیاسپورا از منظر جغرافیایی و هویتی، ژانوس‌وار عمل نموده، علاوه بر اینکه می‌توانند کارگزاران توسعه (بسط ژئوپلیتیکی کشور اصلی، اقتصادی، فرهنگی، گروه فشار) در کشور مهمان باشند هم-زمان می‌توانند به عنوان عوامل تنش و تعارض در کشور اصلی مانند دیاسپورای کوبائی‌ها در کشور آمریکا باشند.

منابع:

- اتوتایل، ژاروید و دیگران. (۱۳۸۰). اندیشه های ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم. محمدرضا حافظ نیا و هاشم نصیری، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
- احمدی، حمید. (۱۳۷۹). قومیت و قوم گرایی، از افسانه تا واقعیت. تهران: نشر نی.
- حق پناه، جعفر. (۱۳۸۷). کردها و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
- شکویی، حسین. (۱۳۸۲). فلسفه های محیطی و مکتب های جغرافیایی. جلد دوم، تهران، انتشارات گیتاشناسی.
- عبدالله پور، محمدرضا. (۱۳۹۳). نقش عوامل منطقه ای و فرامنطقه ای در تعارضات هویتی اقلیم کردستان عراق با میدان های منطقه ای. «پایان نامه دکتری». دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- حاتمی نژاد، حسین. (۱۳۹۱). «بررسی و تحلیل عدالت فضایی برخورداری از خدمات بهداشتی - درمانی با استفاده از مدل های موریس، تاپسیس و تکسونومی». **مجله آمایش جغرافیایی فضا**، دوره دوم، شماره ۵.
- عبدالله پور، محمدرضا و زیباکلام، صادق. (۱۳۹۱). «دیاسپورا، تعارض و ناسیونالیسم»، **فصلنامه آمایش و توسعه**، دانشگاه بین المللی چاه بهار، دوره اول، شماره اول.
- Anderson, B. (1983). **Imagined Communities**. London: Verso.
- Basch, L. G., Glick Schiller, N. & Szanton Blanc, C. (1994). **Nations Unbound: Transnational Projects, Postcolonial Predicaments, and DE territorialized Nation-States**. New York: Routledge
- Baubock & Thomas Faist. (2004). **Diaspora and transnationalism: concepts, theories & methods**. Amsterdam: Amsterdam university press.
- Blunt, A. (2005). **Domicile and Diaspora: Anglo-Indian Women and the Spatial Politics of Home**. London: Blackwell.

- Cohen, R. (1997). **Global Diasporas: An Introduction**. London: UCL Press.
- Cohen, Robin. (1997). **Diasporas, the nation-state, and globalization**, in Wang Gungwu (ed.), **Global History and Migrations**. Boulder, C.I.O: Westview Press.
- Demetriou, M. (1998). **Towards Post Nationalism? Diasporic Identities & the Political Process**. University of Kent.
- Hastings, Adrian. 1997. **The Construction of Nationhood: Ethnicity, Religion and Nationalism**. Cambridge: Cambridge University Press .
- Melvin Ember, (2005). **Encyclopedia of Diasporas (Kurdish Diaspora)**. US: Springer publishing.
- Sheffer, G. (2003). **Diaspora Politics: At Home Abroad**. Cambridge: UK, Cambridge University Press.
- Simon, Rogers (1982). **Gramsci's Political Thought an Introduction**, London: Lawrance and Wishart.
- Sheffer, G. (1986). **A New Field of Study: Modern Diasporas in International Politics**. London: Croom Helm.
- Rios, M., & Adiv, N. (2010). **Geographies of Diaspora: A Review**. [S.L]. Davis, CA: UC Davis Center for Regional Change.
- Robert, Lowe (2006). **The Syrian Kurds: A people Discovered**. London: Middle East Program.
- Rummel, Rudolph J. (1975). **Understanding Conflict and War**. Volume I. The Dynamic Psychological Field. New York: John Wiley and Sons.
- Virinder S. Karla, Riminder Kaur & Hohn Hutnyk. (2005). **Diaspora & Hybridity**. London: Sage Publication Ltd.
- Khayati, Khalid. 2008a. "From Victim Diaspora to Trans border Citizenship? Diaspora Formation and Transnational Relations among Kurds in France in Sweden". **PhD Thesis**, Linköping University. Linköping Studies in Arts and Science, No. 435.
- Adamson, Fiona. (2006). "Crossing borders: international migration and national security". **International Security**, 31 (1).

- Bernal. V. (2004). "Eritrea goes global: reflections on nationalism in a transnational era". **Cultural Anthropology**. Vol.19 (1).
- Bernal, V. (2006). "Diaspora, cyberspace & political imagination the Eritrean Diaspora on line". **Global Network**. Vol.6 (2).
- Blunt, A. (2003). "Geographies of diaspora and mixed descent: Anglo-Indians in India and Britain". **International Journal of Population Geography**. Vol. 9(4).
- Brubaker, R. (2005). "The 'diaspora' diaspora". **Ethnic and Racial Studies**, 28 (1).
- Carter S. (2005). "The geopolitics of diaspora". **Area**. Vol. 37(1).
- Dimmers, J. 2007. "New Wars and Diasporas: Suggestions for Research and Policy", **Journal of Peace, Conflict and Development**, Vol. 11.
- Emanuelson, Ann-Catrin. (1995). "Chasing the rainbow: economic and social constraint facing national Aspiration in Iraq", **International Journal of Kurdish Studies**. vol. 8(1-2).
- Falk, Richard, (1991). «The Cruelty of Geopolitics: The Fate of Nation and State in the Middle East». **Millennium: Journal of International Studies**. Vol. 20 (3).
- Fishman, Joshua. (1996). **Ethnicity as Being, Doing, Knowing**, in Hutchinson and Smith. Oxford: Oxford University Press.
- Gowans, G. (2003). "Imperial geographies of home: Memsahibs and Miss-Sahibs in India and Britain, 1915 - 1947". **Cultural Geographies**. Vol.10 (4).
- Mavroudi, E. (2007). "Diaspora as process: (de)constructing boundaries". **Geography Compass**, 1(3).
- Mitchell K. (1997a). "Different Diasporas and the hype of hybridity". **Environment and Planning D: Society and Space**. Vol. 15(5).
- Mitchell K. (1997b). "Transnational discourse: bringing geography back in *Antipode*. **A radical Journal of Geography**. Vol. 29(2).

- Ni Laoire, Catriona. (2003). "Editorial introduction: locating geographies of diaspora". **International Journal of Population Geography**. Vol.9 (4).
- Safran, William, [S.D]. "Diasporas in modern societies: myths of homeland and return", **Diaspora**. 1(1).
- Shain, Yossi & Aharon Barth. (2003). "Diasporas and International Relations Theory". **International Organization**. 57 (3).
- Sheffer, Gabriel. (1995), "The emergence of new ethno-national diasporas", **Migration**. Vol.28.
- Smith, Robert C. (2000), "How durable and new is transnational life? Historical retrieval through local comparison". **Diaspora**. 9 (2).
- Canaparo, Cludio. (2006). "The Notion of Spatial Diaspora & the Geographical Location of Knowledge", accessible at: <http://www.canaparo.org>.